

اقتصاد

علمی تاریخی و سیاسی

ف. م. جوانشیر

فصل اول - اقتصاد سیاسی چیست

4- اسلوب علم اقتصاد سیاسی

شیوه بررسی یا اسلوبی که در اقتصاد سیاسی مارکسیستی بکار می رود ماتریالیسم دیالکتیک است. موافق این اسلوب موضوع علم اقتصاد سیاسی، یعنی مناسبات تولیدی و قوانین تکامل آن امری ذهنی نیست واقعیتی است عینی و موجود در خارج از مغز انسان ها. این مناسبات موافق قوانین ویژه خویش در حال تغییر، حرکت و تکامل اند. پدید می آیند، رشد می کنند، از میان می روند. به عبارت دیگر موضوع علم اقتصاد، موضوعی است تاریخی و قوانین و مقوله های آن از جامعه ای به جامعه دیگر، از مرحله ای به مرحله دیگر تغییر می کند و به همراه رشد و تکامل جامعه و قبل از همه رشد و تکامل نیروهای مولده (که متحرک ترین جانب تولید است) تکامل می یابد. پس علم اقتصاد، علمی است تاریخی و قوانین و مقولات این علم نیز مشروط به شرایط تاریخی است.

بنابر دیالکتیک ماتریالیستی، نیروی محرکه جنبش پدیده ها در خارج از آنها نیست. در درون آنهاست. در تضادی است که در هر روند تکاملی نهفته است. بر اثر این نیروی درونی است که پدیده ها تکامل می یابند و تکامل و حرکت آنها مستقیم الخط و فقط کمی نیست. بلکه در لحظه معین، تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل می شود.

تنها با بکار بردن این اسلوب علمی است که اقتصاد سیاسی می تواند علم واقعی باشد و بر ماهیت آنچه که بررسی می کند دست یابد. مارکس در "کاپیتال" علمی ترین نمونه کاربرد دیالکتیک را در بررسی علم اقتصاد سیاسی نشان داده است.

اقتصاددانان بورژوا که این اسلوب را بکار نمی گیرند و از بکار بردن آن بیم دارند، قادر به درک ماهیت پدیده های اقتصادی نیستند. به نظر آنها شیوه تولید سرمایه داری ازلی و ابدی است. در حالی که از هزاران سال تاریخ نوشته و ده ها هزار سال ما قبل تاریخ بشری تنها در حدود 500 سال است که مناسبات سرمایه داری در جهان پدید آمده و در حدود 200-300 سال است که این مناسبات در بخشی از اروپا و آمریکا مسلط شده و در بقیه جهان - که بخش اعظم آنست هنوز هم انواع دیگر مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری باقی است و گاه حتی مسلط است. در عین حال از آغاز گذار سرمایه داری به سوسیالیسم بیش از نیم قرن می گذرد. و آنگاه که سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان پیروز شود تازه تاریخ واقعی بشر آغاز خواهد شد و هر آنچه که قبل از آنست به قول مارکس ما قبل تاریخ است.

به عبارت دیگر سرمایه داری نه تنها ازلی و ابدی نیست، بلکه فقط چشم بهم زدن است در زندگی بسیار طولانی جامعه بشری. کسانی که این واقعیت را در نظر نگیرند، تضادهای درونی سرمایه داری را نبینند و یا دانسته روپوشی کنند، طبیعی است که نمی توانند به ماهیت مناسبات تولیدی سرمایه داری و قوانین تکامل آن دست یابند. بورژوازی بمثابه طبقه میرنده، طبقه ای که آینده از آن او نیست، چشم دیدن واقعیت متحول و متغیر را ندارد. و لذا دانشمندان بورژوا نیز که نماینده این طبقه میرنده اند، استعداد درک علمی را از دست می دهند و به جای تلاش برای کشف قوانین اقتصاد بورژوائی که به مرگ آن حکم می دهد، در کار پنهان کردن و توجیه این قوانین و وصله کردن اقتصاد سرمایه داری اند.

از اینجاست که کشف، درک و تدوین کامل و علمی قوانین اقتصاد سرمایه داری نیز به عهده پرولتاریا و دانشمندانی که نماینده این طبقه اند می افتد. طبقه کارگر از آینده نمی ترسد و جرات آن را دارد که با شادمانی و با احساس اطمینان کامل به آینده بنگرد و قوانین تکامل جامعه بشری را درک کرده به خدمت گیرد. چرا که سیر تاریخ در جهت منافع این طبقه است و چه بهتر که سرعت حرکت تاریخ هرچه بیشتر گردد.

نه فقط اقتصاد سیاسی، بلکه اصولا همه علوم - چه علوم طبیعی و چه علوم اجتماعی - برای شناخت درست جهان، چاره ای ندارد جز کاربرد دیالکتیک ماتریالیستی. اما روشن است که در هر علمی، این کاربرد ویژگی هائی دارد. دانشمندان علوم طبیعی امکان دارند که روندهای مورد بررسی را در آزمایشگاه های خود و طبق شرایطی که مایل اند برانگیزند. در علوم اجتماعی چنین آزمایشگاهی نیست. اینجا نه از میکروسکوپ می توان استفاده کرد و نه از معرفت های شیمیائی. جای آزمایشگاه را باید قوه تجرید و انتزاع بگیرد. تجرید یا آبستراکسیون وقتی خردمندانه و در پیوند با واقعیت خارج باشد، تنها وسیله مناسب شناخت روندهای اجتماعی و از جمله قوانین اقتصادی است.

مارکس در بررسی خود درست این اسلوب را بکار می گیرد. او ابتدا ساده ترین مفاهیم مجردی چون کالا، ارزش کالا، تقسیم کار، پول و غیره را بررسی می کند و گام به گام پیش می رود تا به مفاهیم مشخص اقتصاد سرمایه داری نظیر بازار عرضه و تقاضا، سود، بهره زمین، درآمد ملی، مالیات، نقش دولت و غیره می رسد.

به علت کاربرد دیالکتیک ماتریالیستی، در اسلوب مارکس مفاهیم مجرد و مشخص به هیچ وجه در تقابل و تعارض نیستند. آنها به یکدیگر مربوط بوده، از یکدیگر حاصل می شوند. مفهوم مجردی نظیر کالا - که مارکس بررسی خود را از این سلول اقتصاد سرمایه داری آغاز می کند - مفهومی جدا از زندگی نیست، بلکه نتیجه بررسی دقیق اقتصاد سرمایه داری و مفاهیم مشخص آنست. مارکس بررسی تئوریک به ظاهر کاملا تجریدی خود را درباره کالا، ارزش و اشکال ارزش، که نقطه عزیمت جلد اول کاپیتال و مجموعه آموزش اقتصادی اوست، بر انبوه عظیمی از بررسی های کاملا مشخص تاریخی استوار کرده است. او نه از روی هوی و هوس و به دلخواه خویش، بلکه از بررسی مشخص تاریخ پیدایش و تکامل مبادله و کالا به درک و باز تولید این مفاهیم تجریدی دست یافته است. به همین دلیل است که لنین وقتی آموزش اقتصادی مارکس را توضیح می دهد می گوید که در فصل های نخست کاپیتال بیان مارکس شکل تجریدی دارد و چنین به نظر می رسد که مارکس تنها از اسلوب ردوکسیون بهره گرفته، یعنی مفاهیم عام و تجریدی را پایه قرار داده است، در حالی که خود این مفاهیم تجریدی و عام چکیده بررسی انبوه عظیمی از فاکت ها و اطلاعات مربوط به تاریخ تکامل مبادله و تولید کالائی است⁽¹⁾.

ما در متن درسنامه، جابجا، اهمیت این اسلوب علمی مارکس را متذکر خواهیم شد.

راه توده 172 14.04.2008

سال 1355. ص - انتشارات حزب توده ایران - کارل مارکس -⁽¹⁾ لنین